

## رضایت امام

در خدمت امام رضا علیه السلام نشسته بود و مشغول گفتگو با حضرت بود<sup>۱</sup> که جمعی از اهل بصره برای ورود و دیدار ایشان، اذن خواستند. امام علیه السلام به یونس دستور دادند که به پستوی خانه برود و تا به او اجازه نداده اند بیرون نیاید.

دقایقی از حضور میهمانان گذشت و صحبت به یونس و فعالیت های او رسید؛ هر کدام تا توانستند از یونس بدگویی و گلیه کردند که او بر ضد شما فعالیت دارد و افکارش انحرافی است و ... در پاسخ آن ها امام تنها سر به زیر انداختند و سکوت نمودند ...! یونس همه را می شنید اما اجازه نداشت تا بیرون بیاید. قطرات اشک بر صورتش نشست و زانوانش را در بغل گرفت ... چه باید می کرد؟!

مدتی گذشت و میهمانان مرخص شدند؛ امام یونس را صدا زدند تا بیرون بیاید. یونس با صورتی اشک آلود وارد شد. بغض گلویش را گرفته بود. امام نگاه پر رأفتشان را بر چهره ی غمزده ی یونس دوختند؛ نگاهی که گویی آبی بود بر دل آتش زده اش ... و فرمودند: سبب گریه ات چیست؟

سوال امام یونس را به حق انداخت ...

گفت: آقا دیدید چه ها پشت سرم گفتند و مرا بی جهت متهم ساختند؟ من ... من هر چه کرده ام به نیت دفاع از حریم شما بوده است.

<sup>۱</sup> - متن روایت به جهت روانی ترجمه در زیر نویس آورده شده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَخِيهِ جَعْفَرٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِذْ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَأَوْمَأَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى يُونُسَ ادْخُلِ الْبَيْتَ فَإِذَا بَيْتٌ مُسْبِلٌ عَلَيْهِ سِتْرٌ وَإِيَّاكَ أَنْ تَتَحَرَّكَ حَتَّى يُؤْذَنَ لَكَ فَدَخَلَ الْبَصْرِيُّونَ فَأَكْثَرُوا مِنَ الْوَقِيعَةِ وَالْقَوْلِ فِي يُونُسَ وَأَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُطْرَقٌ حَتَّى لَمَّا أَكْثَرُوا فَقَامُوا وَوَدَعُوا وَخَرَجُوا فَأَذِنَ يُونُسَ بِالْخُرُوجِ فَخَرَجَ بَأَكْبَارٍ فَقَالَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ إِنِّي أَحَامِي عَنْ هَذِهِ الْمَقَالَةِ وَهَذِهِ حَالِي عِنْدَ أَصْحَابِي فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا يُونُسُ فَمَا عَلَيْكَ مِمَّا يَقُولُونَ إِذَا كَانَ إِمَامُكَ عَنْكَ رَاضِيًا يَا يُونُسُ حَدَّثَ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَاتْرَكَهُمْ مِمَّا لَا يَعْرِفُونَ كَأَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تُكَذِّبَ عَلَى اللَّهِ فِي عَرْشِهِ يَا يُونُسُ وَمَا عَلَيْكَ أَنْ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ الْيَمْنَى دُرَّةٌ ثُمَّ قَالَ النَّاسُ بَعْرَةٌ أَوْ بَعْرَةٌ وَقَالَ النَّاسُ دُرَّةٌ هَلْ يَنْفَعُكَ شَيْئًا فَقُلْتُ لَا فَقَالَ هَكَذَا أَنْتَ يَا يُونُسُ إِذَا كُنْتَ عَلَى الصَّوَابِ وَكَانَ إِمَامُكَ عَنْكَ رَاضِيًا لَمْ يَضُرَّكَ مَا قَالَ النَّاسُ.

امام فرمودند: یونس اگر در یک دست مقداری گل باشد و در دست دیگر مرواریدی سپید و همه بگویند آن قطعه گل مروارید است آیا تو سخنشان را می پذیری؟

یونس گفت: نه آقا! من به چشم خود مروارید را می بینم. چگونه چنین حرفی را باور کنم؟  
حضرت فرمودند: إِذَا كُنْتَ عَلَى الصَّوَابِ وَكَانَ إِمَامُكَ عَنْكَ رَاضِيًا لَمْ يَضُرَّكَ مَا قَالَ النَّاسُ. ای یونس! اگر تو در راه حق هستی و امامت از تو راضی است، تو را چه باک که همه ی عالم مذمت کنند و بدگویی ات را نمایند؟ یونس!  
**لبخند رضایت امام برای تو کافی ست ...<sup>۲</sup>**

---

<sup>۲</sup> - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ۶۵، باب ۱۳ النهی عن كتمان العلم و الخيانة و جواز الكتمان عن غير أهله ... ص: ۶۴ - ح ۵